

آیا اهل سنت مذاهب چهارگانه را که در زمان رسول خدا نبودند. ایجاد کرده اند؟

نویسنده: علامه برقی

منبع: [/http://islamtxt.net](http://islamtxt.net)

شبهه «اهل سنت به قیاس و رأی قائلند و در دین خدا چیزی داخل کرده اند که از دین نبوده و چهار مذهب که در زمان رسول خدا نبوده ایجاد کرده اند. و اقوال اصحاب رسول را نادیده گرفته اند».

جواب: این ایرادها تماماً بر خود شما وارد است اولاً زبیده یکی از طوایف شیعه، قائل به قیاس است. و ابن جنید که از بزرگان شیعه است قائل به قیاس می باشد. به اضافه قول به قیاس از تقلید بهتر است، آن هم از کسانی که فقیه نیستند و مدعی فقاہت و اجتهادند؛ [1] کسانی که در اجتهاد و فهم قرآن و سنت در درجه ی مجتهدینی هم چون مالک و ثوری و شافعی و احمد بن حنبل و ابی عبید نیستند، در حالی که این اشخاصی که ذکرشان شد از دو امام عسکری و مانند آنان عالم تر و فقیه تر می باشند؛ زیرا آن چه از مالک و شافعی و مانند ایشان از علوم رسیده از عسکریین نرسیده است.

شرح گفتار علامه برقی در رد شبهه: اولاً اگر اهل سنت چهار مذهب به وجود آوردند، شما پیش از صد مذهب ایجاد کردید چگونه است که شما عیب دیگران را می بینید ولی عیب های خود را نمی بینید، شما کتاب ملل و نحل و یا لاقل کتب علمای خودتان را مانند کتاب المقالات و الفرق نوشته سعد بن عبدالله اشعری قمی و یا کتاب فرق الشیعه نوشته ی نوبختی که هر دو شیعه بوده اند مطالعه فرمایید. مذاهب شیعه را که در آن کتب شمرده اند مانند مذاهب: اسماعیلیه، عبدیه، اسماعیلیه بهره، اسماعیلیه آقاخانیه و غیره ایشان که اکثرشان محرّمات الهی را حلال شمردند و مدعی ربوبیت و الوهیت درباره ی ائمه ی خودساخته ی خود شدند و صفات خدا را به امامان دادند و ایشان را در احکام شریک قرآن شمردند. و هر کسی مدرک بخواید به کتبی که در فوق ذکر شد مراجعه نماید.

ثانیا: اهل سنت ائمه ی مذهبی خود را معصوم و عالم به غیب نمی داند، ولی شیعه ائمه ی خود را عالم به غیب و معصوم می داند و هر چه ایشان گفته اند اگر هم بر خلاف قرآن و عقل هم باشد پذیرفته و روی چشم میگذارند. ولی اهل سنت ائمه ی مذهبی خود را راوی حدیث می دانند و هر جا ایشان خطا رفته باشند نمی پذیرند.

ثالثاً: شیعه ائمه ی خود را باب الحوائج و ارباب های متعدده شمرده و از ایشان شفا و عطا و حاجت می خواهند و در زیارت به ایشان می گویند: «حساب الخلق علیکم» و «ایابهم إلیکم»

ولی اهل سنت این کفریات را برای ائمه ی خود جایز نمی دانند، مذاهب اهل سنت مردم را به کتاب خدا و سنت رسول می خوانند و برخلاف شیعه کسی را به مذهب خود دعوت نمی کنند.

رابعاً: شیعه برای امامان خود سهم امام و برای اولاد ایشان خمس تراشیده است و هر مذهبی را که تراشیده دکانی پر درآمد کرده است. ولی اهل سنت این کارها را نکرده اند.

زیرا در میان عترت نبوی و بنی هاشم و زمان رسول خدا و ابوبکر و عمر و عثمان و علی کسی که قائل به امامت ائمه اثنی عشر باشد نبوده و حتی خود ائمه اثنی عشر نمی دانستند مذهب اثنی عشریه به وجود خواهد آمد و اصحاب خاص ایشان نیز نمی دانستند که امام پس از امام زمانشان چه کسی است و مکرر از باقر و صادق و سایر ائمه می پرسیدند که اگر خدای نکرده شما از دنیا رفتید، پس از شما مسائل خویش را از چه کسی بپرسیم؟!

در زمان رسول و پس از او تا صد سال کسی نبود که به نام مذهب، خلفاء را دشنام و یا تکفیر کند و یا امامی را معصوم بداند، پس امامیه بدون شك هم مخالف رسول و هم مخالف عترت و هم مخالف اصحاب رسول می باشند و با این حال به اهل سنت طعنه می زنند. اما مذاهب اهل سنت هیچ کدام مخالف کتاب خدا و سنت رسول و مخالف اصحاب رسول نیستند. کتب ایشان تماماً به متابعت کتاب خدا و سنت رسول دعوت کرده اند و مذاهب اربعه ی اهل سنت مطلبی را اختراع نکردند و از خود چیزی مدعی نشده اند بلکه سنت رسول و احادیث او را جمع کرده اند به اضافه اهل سنت نگفته اند که ائمه اربعه حجت می باشند و یا معصومند و نگفته اند که حق منحصر در ایشان است و هر چه دیگران بگویند باطل است. ولی شیعه، امامان خود را حجت می داند.

و خود علی در نهج البلاغه ی منسوب به او خطبه ی 91 می فرماید: «تمت بنبينا محمد حجتته» یعنی: با آمدن پیغمبر خدا حجت را تمام کرد؛ و شیعه می گوید هر کس از اهل سنت چیزی بگوید نباید قبول کرد و می گوید الرشد فی خلافهم (قول درست در مخالفت با اهل سنت است). و لذا از بسیاری از حقایق محروم شده اند و هر چه احادیث جعلی که غالیان و کذابان و مجهولان به نام ائمه ی اثنی عشریه در اصول و فروع دین گفته و بافته و ساخته و جعل کرده اند را قبول دارند و اگر بر خلاف مذهبشان باشد حمل بر تقیه می کنند. [برقی]

و اما این که می گویند: «اهل سنت بدعت ها در دین خدا داخل کردند» جوابش این است که هیچ فرقه ای مانند رافضه در دین خدا نوآوری نیاورده، و کم و زیاده نکرده است، و شیعه در این کار از هر فرقه ای بدتر بوده و آن قدر در کتاب و سنت دست بردند و تحریف کرده اند که اگر ذکر شود مثنوی هفتاد من کاغذ گردد، و آن قدر بر پیامبر دروغ بستند و احادیث صحیح ایشان را رد کردند که از حد و حصر بیرون است، مثلاً در آیه ی 19 که در سوره ی رحمن آمده (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ) گفته اند مرج البحرين علی و فاطمه. و در آیه ی 12 سوره ی یس (وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) [2] گفته اند منظور از امام مبین علی است، و در آیه ی 60 سوره ی اسراء (وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ) می گویند: بنی امیه، و صدها مانند این ها که در کتب و تفاسیر شیعه آمده است. [3] و از همین جا است که اسماعیلیه در تأویل واجبات و محرمات روی آورده، و امامیه ائمه ی تحریف هستند.

و اما اینکه اهل سنت اقوال اصحاب را مهمل گذاشتند

در جواب باید گفت: از چه وقت مخالفت با صحابه نزد شما کار زشتی بوده است؟ خیلی تعجب است، کتب اهل سنت مملو از اقوال صحابه است، آیا ما مخالف اصحاب رسول هستیم یا شما که تمام صحابه را مرتد می شمارید. امامیه بدون شک، هم با اجماع عترت نبوی مخالفند و هم مخالف اجماع صحابه هستند.

و اما این که از مذاهب نام برده اگر قصد دارد که اهل سنت همه بر یک مذهب متفق شدند و با صحابه ی کرام مخالفت ورزیده اند، این دروغی آشکار بر آنان است؛ زیرا که مذاهب چهارگانه در یک وقت به وجود نیامده اند، و نه در بین آنان کسی بوده که از دیگری نیز تقلید می کرده است، و نه هم ائمه ی اهل سنت مردم را دستور می دادند که از آنان تقلید کنند، بلکه هر کدام از آنان مردم را به متابعت کتاب و سنت فرا می خوانده و در روشنی آیات و احادیث بر دیگری (در صورت لزوم) رد می کرده است.

و اگر منظور این باشد که مسلمانان از این چهار امام پیروی کردند در این گفته صادق هستی. و اما درباره ی شیعه باید گفت: در هر مسأله ای که شیعه با جمهور امت مخالفت کرده اند در آن مسأله حتما راه خطا را پیموده اند، و ائمه ی اربعه مسائل دینی را اختراع نکرده اند که قبلاً وجود نداشته است، بلکه آن ها علم را جمع آوری نموده اند و این مسائل به یکی از آنان نسبت داده شده است، مانند اینکه کتاب های حدیثی به سوی گردآورندگان

آن‌ها مثل امام بخاری، امام مسلم و ابوداود نسبت داده می‌شود، و چنان که قراءات به کسانی که آن را اختیار کرده‌اند مانند نافع و عاصم نسبت داده می‌شود.

بر علاوه اهل سنت هیچ‌گاه ادعا نکرده‌اند که اجماع ائمه‌ی چهارگانه حجت معصوم است، و نه هم ادعا نموده‌اند حق منحصر در گفته‌ی آنان می‌باشد و هر چه خارج از گفته‌ی آنان بود باطل است، و مجتهدین امت در فهم فرموده‌ی پیامبر گاهی با هم اختلاف نموده‌اند، و دیگر این که از صحابه‌ی کرام ثابت است که به رأی و قیاس قائل بوده‌اند چنان که از آنان ثابت شده که قیاس و رأی (مذموم) را بد پنداشته‌اند، و بدیهی است که قیاس مذموم همان است که با نص در تعارض باشد، و هم چنین قیاسی که فرعی مشارک با اصل در مناط حکم نداشته باشد، و شکی نیست که قیاس در این صورت فاسد است، [4] و این فساد در برخی موارد فساد در همه‌ی انواع قیاس را موجب شده نمی‌تواند، چنان که وجود روایت‌های موضوعی و دروغ در بین احادیث نمی‌تواند ارزش همه‌ی روایات حدیثی را زیر سوال ببرد.

پی‌نوشت:

1 - زیرا علمای شیعه اکثراً می‌گویند قرآن فهمیده نمی‌شود مگر با تفاسیری که از ائمه رسیده، و حال آن که در اکثر آیات، تفسیری از ائمه نرسیده و به قول ایشان باید آن آیات را کنار گذاشت و در آن آیاتی هم که مطالب تفسیری رسیده یا این که آن مطالب مخالف آیات است و یا آن که ضد و نقیض است، و به ندرت اتفاق می‌افتد که مطلب درستی در این مورد از ائمه‌ی شیعه رسیده باشد. حال علمای امامیه که اکثراً قرآن را قابل فهم نمی‌دانند و به این اقرار افتخار می‌کنند، چطور می‌توانند فقیه باشند؛ زیرا یکی از ادله‌ی اربعه در فقه، قرآن است که فقیه، احکام الهی را از قرآن استخراج کند و کسی که به اقرار خود قرآن را نفهمید چگونه فقیه است؟! شیعه از کسانی که به درجه‌ی اجتهاد نرسیده تقلید می‌کنند. [برقی]

2 - که پرونده‌ی اعمال است و در آن هر عملی نوشته شده می‌گویند «أحصیناه فی علی». و اما آیه‌ی فوق که در سوره‌ی الرحمن آمده در مکه نازل شده و آن جا ازدواج علی و فاطمه نبوده، و حسن و حسین متولد نشده بودند. [برقی]

3 - کتاب کافی کلینی که بهترین کتاب ایشان است از قول امامان خود از این قبیل تحریفات مملو است خصوصاً باب فیه نکت و نطف من التنزیل فی الولاية، و باب دیگر پس از آن، باب فیه نطف و جوامع من الروایه فی الولاية، که تا توانسته‌اند به نام تفسیر از ائمه آیات خدا را تحریف و کم و زیاد نموده و به دلخواه

خودشان تأویل نموده اند. و هکذا این ها مطالبی است که می گویند قرآن بدون این روایات قابل فهم نیست. باید گفت این ها چیزهایی است که در دین و کتب الهی نبوده و ایشان وارد نموده اند. [برقعی]

4 - شیخ الإسلام ابن تیمیہ در بیان قیاس صحیح و قیاس فاسد رساله ای نوشته اند، و هم چنین شاگرد رشید ایشان حافظ ابن قیم: در این موضوع تحقیقات باارزشی نموده است. و ما تمام این اباحت را در کتابی مستقل به اسم (القیاس فی الشرع الإسلامی) گرد آورده ایم، و در مطبعه ی السلفیه به چاپ رسیده است. [محب الدین الخطیب]